

تحلیل عوامل کنشی در رمان سووشون بر مبنای الگوی کنشگران گرماس

فهیمة حیدری جامع بزرگی^۱

هلن اولیایی نیا^۲

محمد رضا نصر اصفهانی^۳

چکیده

رمان سووشون از جمله رمان های ماندگار فارسی است که ماندگاری آن مدیون ایفای نقش زیبا و هنرمندانه شخصیت های اثر است، شخصیت هایی که نبض اصلی روایت را به دست گرفته اند تا جایی که بیراه نخواهد بود اگر بگوییم این رمان، رمان شخصیت است چرا که کنش ها در این رمان در خدمت معرفی و به دنبال آن، نمایش سیر تعالی یکی از همین شخصیت ها است. از این رو در تحلیل و بررسی کنش هایی که شکل دهنده دایره حرکتی هر یک از کنشگران است نظریه ای نظام مند همچون الگوی کنشگران گرماس راه گشاست. آلژیرداس ژولین گرماس، بنیانگذار شاخه فرانسوی نشانه شناسی، طرح جدید و نظام مندی برای تحلیل شخصیت ارائه کرده است. او با رویکرد کل به جزء گرایانه، مقوله های کلی به نام کنشگر ارائه میدهد و شخصیت های بی شمار داستانی را در شش مؤلفه دوگانه معنا شناسی خلاصه می کند. الگوی ساده و در عین حال نظام مند او لایه های زیرین و ژرف ساخت روایت را برملا می کند تا جایی که در بعضی موارد، خواننده آشنا به رمان سووشون را نیز متحیر می سازد، آنجا که می بیند یوسف تنها قهرمان داستان نیست و حتی در موارد اندکی به ضد قهرمان تبدیل می شود. این پژوهش با قرار دادن کنش های دو شخصیت اصلی و مرکزی روایت در الگوی گرماس به کشف چنین مباحثی می پردازد و نشان می دهد که چگونه نظم یک گو، نظم حاکم بر سطوح مختلف یک روایت را برجسته می سازد.

کلید واژه ها: شخصیت، عوامل کنشی، گرماس، کنشگر، سووشون.

^۱ کارشناس ارشد، دانشگاه اصفهان

fahimeheidary@yahoo.com

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه اصفهان

Helen_ouliaeinia@yahoo.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان

مقدمه

با آغاز قرن بیستم و قرارگرفتن نقد ادبی در کانون توجه، و شکل‌گیری رویکردهای جدید در بررسی متون، روندی تازه درحیطه نقد ادبی پیش گرفته شد. یکی از این رویکردها، بررسی ساختار اثر ادبی برای درک وجوه زیبایی اثر و کشف جنبه‌های ادبیات متن است یعنی آنچه که باعث می‌شود متنی در حیطه ادبیات قرار گیرد نه تاریخ و نه جامعه‌شناسی و نه ... از این رو واژه «ادبیات» تولد یافت که نخستین بار فرمالیست‌های روس این واژه را به کار گرفتند و آن را وجه ممیزه ادبیات از سایر متون عنوان کردند. فرمالیست‌ها و اخلاف ساختارگرایشان سعی نمودند با کشف قوانین در متون ادبی، ادبیات را به مثابه یک علم مطرح کنند و به ارائه دستورالعمل‌هایی در این زمینه بپردازند. آلژیرداس ژولین گرماس^۱، به ارائه طرحواره‌ای برای بررسی کنش‌ها و شخصیت‌های داستانی می‌پردازد.

در راستای نشان دادن اهمیت این عنصر داستانی این بخش را با سخن معروف هنری جیمز آغاز می‌کنیم: «مگر شخصیت‌پردازی، چیز دیگری جز تعیین بخشیدن به حادثه است؟ حادثه، مگر چیز دیگری جز تجسم بخشیدن به شخصیت است؟ مگر نه اینکه یک تابلوی نقاشی و یا رمان چیزی جز توصیف یک شخصیت نیست؟ مگر ما در تابلو یا رمان به دنبال یافتن چیز دیگری هستیم» (اخوت ۲۶۸). به یقین رمانی که در آن شخصیت وجود نداشته باشد قابل تصور نیست و در حقیقت: «فقط برای طرح و ترسیم شخصیت است که قالب رمان را طرح افکنده‌اند» (آلوت ۵۰۳).

علی‌رغم اینکه بررسی شخصیت‌های رمان سووشون براساس نظریه گرماس مستلزم نگاهی دقیق به تک تک شخصیت‌ها و حتی شخصیت‌های فرعی است، و بررسی هر شخصیت منوط به بررسی کنش‌های اوست، اما این بدان معنا نیست که این رمان را رمان حادثه‌محور و چندمحور نامید. این رمان، داستان استحاله شخصیت زنی است از ترس و وحشت و احتیاط تا شجاعت و دلیری و استواری. اگر داستان یوسف با بی‌احتیاطی و بی‌پروایی به سر می‌شود برای آن است تا پيله زری شکسته شود و اوج بگیرد چرا که هدف این رمان اوج و بالندگی زری است، شخصیتی که بهانه اصلی تولد رمان است.

¹ A.J.Greimas

² Action

پیشینه پژوهش

در زمینه شخصیت و شخصیت‌پردازی تحقیقات متعددی انجام شده‌است؛ چه به صورت مستقل و چه به صورت مقالات مختلف که به طور پراکنده به چاپ رسیده است. رمان سووشون نیز از جمله متون داستانی ماست که نقدها و تحلیل‌های بی‌شماری را به عرصه پژوهش‌های ادبی کشانده‌است. حجم کتاب «برساحل جزیره سرگردانی» که به کوشش آقای علی دهباشی جمع‌آوری شده، خود گویای کوشش‌های فراوان در بررسی و تبیین این اثر است. این امر خود نمایه‌ای است که اقبال و موفقیت این رمان را در سطح وسیعی برجسته می‌سازد. شایان ذکر است که هیچ‌یک از آنها شخصیت‌های داستانی این رمان را بر مبنای نظریه‌ای مستقل که پایه و اساس آن کنش‌کنشگران است، مورد بررسی قرار نداده است. کسانی نیز که در پژوهش‌های خود در ارتباط با سایر متون، رویکرد گرماس را به متون روایی مبنای تحلیل خود قرار داده‌اند، طرح داستان را در مرکز توجه قرار داده و با اتکا به تقابل‌های دوگانه و مربع نشانه‌شناسی گرماس به انجام پژوهش‌های ساختاری پرداخته‌اند و گاه نشست‌هایی اختصاصی در این زمینه تشکیل داده‌اند که از آن جمله؛ «روایت‌شناسی هنری از منظر گرماس و کاربرد آن در روایت سینمایی» است که در سال ۱۳۸۵ در فرهنگستان هنر برگزار گردید. مقالات اندکی نیز بر مبنای الگوی کنشگران وجود دارد که از آن میان می‌توان به «نگاهی نقادانه بر الگوی کنش گرماس با تکیه بر حکایت‌های تذکره الاولیاء» نوشته راضیه آزاد (۱۳۸۹)، اشاره کرد. و مقالاتی دیگر همچون «تحلیل ساختاری داستان پادشاه سیاه‌پوش از منظر بارت و گرماس» نوشته فاطمه کاسی (۱۳۸۷) است. اما تنها کتاب مستقلی که بخش تحلیل شخصیت خود را به الگوی کنشگران گرماس اختصاص داده، کتاب: «صمد: ساختار یک اسطوره» نوشته محمدادی محمدی و علی عباسی (۱۳۸۰) می‌باشد.

رویکرد تحلیلی گرماس

گرماس با اتکا به تحلیل شکل‌شناسانه پروپ^۳ و با ارائه طرحواره روایی کنش، شخصیت را در قالبی جدید در معرض تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. او، هفت دسته شخصیت پروپ را در سه دسته دوتایی کنشگر^۴ بر اساس تقابل‌های دوگانه معنانشناسی جای داد. «گرماس در کتاب

³ Vladimir Propp

⁴ Actant

ساختار معنایی^۵ (۱۹۶۶)، با درک عملی‌تر از طرح پروپ، توانست با استفاده از مفهوم کنشگر، به مختصر کردن کار او بپردازد. با توجه به شش کنشگر ذهن و عین، فرستنده و گیرنده، یاری دهنده و دشمن می‌توان حوزه‌های عمل گوناگون پروپ را استنتاج کرد» (ایگلتون ۱۴۴). شش حوزه عمل گرماس عبارتند از:

۱. شناسانده/ موضوع شناسایی ۲. فرستنده/ گیرنده^۶ ۳. کمک کننده/ مخالف جفت‌های فوق سه انگاره اساسی را توصیف می‌کنند که شاید در همه انواع روایت اتفاق می‌افتد:

آرزو، جستجو یا هدف (شناسانده/ موضوع شناسایی)

۲. ارتباط (فرستنده/ گیرنده)

۳. حمایت یا ممانعت (کمک کننده/ مخالف)» (سلدن ۱۴۳-۱۴۴).

با نگاهی دقیق به الگوی گرماس مشخص می‌شود که او به جای اینکه به ماهیت خود شخصیت‌ها بپردازد، ارتباط و مناسبات شخصیت‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد. اهمیت کنشگر در نظریه گرماس به اندازه‌ای است که گرانیگاه روایت شمرده شده است. «گرماس کوشید میان ساختارهای اثر ادبی و ساختارهای جمله، نزدیکی و پیوندی پدید آورد. همچنان که فعل گرانیگاه جمله است، کنشگران نیز گرانیگاه روایت به شمار می‌آیند» (محمدی ۱۱۳). او برخلاف پروپ که هفت نقش روایی را تابع سی و یک کارکرد داستانی می‌دانست، معتقد است که «وقایع نسبت به شخصیت تبعی هستند» (تولان ۱۵۰). کنشگر، در ارتباط با شخصیت، حالت «عموم و خصوص مطلق» دارد، هر شخصیتی، کنشگر است ولی هر کنشگری، شخصیت نیست زیرا «کنشگر» معنایی وسیع‌تر دارد و علاوه بر «فاعل» که انجام دهنده عملی است، «مفعول» که عملی نسبت به او صورت می‌گیرد نیز، کنشگر به حساب می‌آید. علاوه بر این «کنشگر» ممکن است فرد، شیء، گروه و یا واژه‌ای انتزاعی مانند آزادی باشد. برای نمونه اگر «آزادی» یا «استقلال» کسی را به انجام عمل یا انتخاب راهی برانگیزد، نقش کنشگر دارد. چنانکه در رمان سووشون، مفاهیم انتزاعی آزادی، استقلال، فقر، بدبختی، شجاعت، مردانگی و ... همگی برانگیزاننده و محرکان شخصیت‌های اصلی رمان هستند. با توجه به تعریف‌های

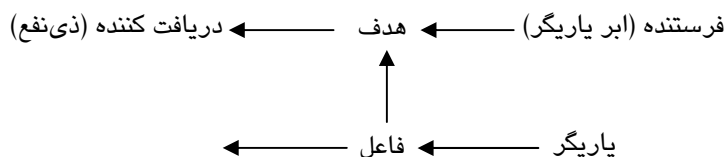
⁵ Semantique Structural

⁶ Subject

⁷ Object

مربوط به شخصیت و با در نظر گرفتن این عنصر داستان در نظریه گرماس به عنوان کنشگر، تحلیل کنش‌ها و اعمال شخصیت‌ها در رمان، یکی از مهم‌ترین عوامل کمک کننده در تحلیل ساختار اثر می‌باشد. این روش یکی از روش‌های تحلیلی است که مستلزم پرداختن به مفهوم «ویژگی» است. معیار شناخت شخصیت‌ها، صرفاً کنش‌هایی است که دایره حرکتی هر یک از آنان را نشان می‌دهد.

شش مؤلفه مطرح شده در الگوی کنشگران گرماس در درون خود دارای نظامی قاعده‌مند است به گونه‌ای که هر یک در ارتباطی منسجم و پیوسته با دیگری است تا جایی که می‌توان گفت هر یک عامل پدید آمدن دیگری است. از این رو قدرت زایشی این الگوی به ظاهر محدود را می‌توان در دل خود آن مشاهده نمود؛ کنشگر فرستنده‌ای، کنشگر اصلی یا فاعلی را برای دستیابی به هدف مشخصی تحریک می‌کند. در این میان، سه کنشگر دیگر نیز در ارتباط با کنشگر اصلی نقش‌های متفاوتی ایفا می‌کنند: دو کنشگر یاریگر و مخالف، در قالب ارتباطی رقابتی باعث پیشرفت و یا مانع کنشگر اصلی در راه رسیدن به هدف می‌گردند و کنشگر گیرنده‌ای، سود برنده از کنش کنشگر اصلی است. بنابراین هدف یا شیء ارزشی که مورد جستجوی فاعل روایت است، وسیله و واسطه‌ای می‌گردد تا کنشگر گیرنده به سود و منفعتی دست یابد. برطبق الگوی ارائه شده از جانب گرماس، شش مؤلفه به صورت ذیل ترسیم شده‌است:

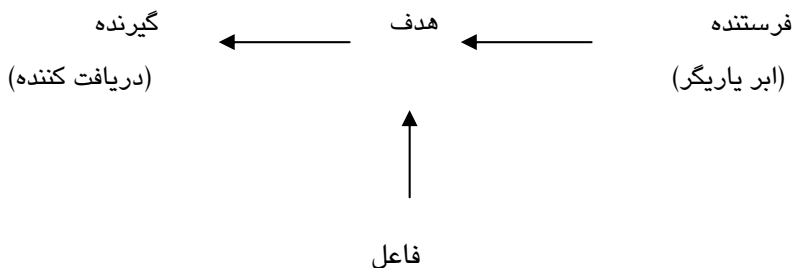


(تولان ۱۵۱)

(ریمون - کنان ۵۰)

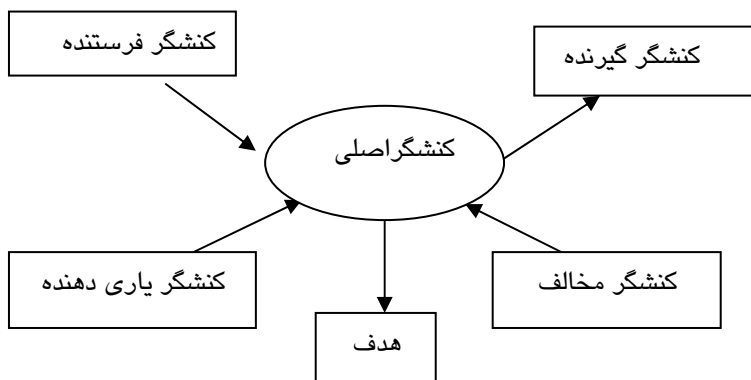
(نمودار ۱)

ساختار بنیادی الگوی گرماس که بر مبنای قصه‌های عامیانه، کشف و استخراج شده بدین صورت است که کنشگر فرستنده در ارتباط مستقیم با «هدف» است و به همراه کنشگر اصلی و کنشگر گیرنده، «هدف» را در مرکزیت روایت قرار داده‌اند.



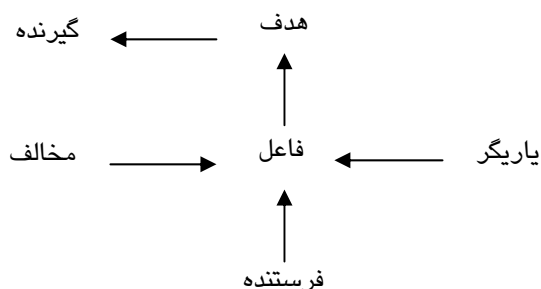
(نمودار ۲)

کنشگر فرستنده در مدل گرماس و با توجه به قصه‌های عامیانه، ابر یاریگر است مثل پادشاه، خدا یا فردی که قدرهای جادویی نیکوکارانه دارد (تولان، ۱۳۸۶: ۱۵۱). این کنشگر به هنگام انطباق با نوع ادبی رمان، قابلیت پذیرش نقش‌های دیگری نیز دارد. بدین معنی که این کنشگر صرفاً از حد یک ابر یاریگر خارج شده و به حیثه‌ی کنشگری وارد شده که فاعل را برای رسیدن به هدف ترغیب می‌کند. بنابراین این کنشگر، تنها ابر یاریگری نیست که با مداخله‌ی او بحران داستان به اتمام رسد بلکه کنشگری است که آغازگر سلسله‌وار حوزه‌های کنشی است. به عبارت دیگر این کنشگر که در قصه‌های عامیانه، نوعی پایان دهنده است، در نوع ادبی رمان می‌تواند آغاز کننده باشد. با توجه به این موضوع کنشگر فرستنده، در ارتباط مستقیم با فاعل قرار می‌گیرد تا او را برای دستیابی به یک هدف تشویق و ترغیب نماید. شایان ذکر است این مورد با ارائه‌ی قالبی جدید توسط آقای عباسی در کتاب «صمد ساختار یک اسطوره» اصلاح شده و به صورت ذیل ارائه شده‌است:



(نمودار ۳)

علی‌رغم صحت ساختاری این الگو به واسطه‌ی قرار گرفتن کنشگر اصلی در مرکزیت این شش مؤلفه، الگوی فوق دارای نقص دیگری شده و آن قرار گرفتن کنشگر گیرنده در خارج از مسیر مستقیم «هدف» است که این امر با جهت عکس پیکان‌ها، برجسته شده است. در صورتی که کنشگر گیرنده از هدف کنشگر اصلی، ذی‌نفع گردیده است. با بررسی دقیق هر یک از عوامل کنشی در بطن رمان سووشون، مشخص گردید که «هدف» همچون واسطه و وسیله‌ی است که رساننده‌ی منفعت به کنشگری به نام کنشگر گیرنده است و از آنجا که اغلب کنشگران حاضر در رمان سووشون نیازمند به دریافت کمک یا سود و منفعتی هستند این کنشگر در این رمان جایگاهی ویژه و حتی قابل ترحم دارد. بدین ترتیب بهتر است که الگوی مورد بحث بدین صورت ترسیم گردد:



(نمودار ۴)

خلاصه رمان

فضای رمان سووشون، شیراز سال‌های ۱۳۲۰ را نشان می‌دهد یعنی زمانی که نیروهای متفقین درگیر جنگ دوم جهانی هستند و از قضای بد کشور ایران از جمله شیراز نیز ناخواسته تحت تأثیر جنگ جهان‌سوز آنها قرار گرفته‌است. زری زنی است که سراسر زندگی خود را وقف حفظ و نگهداری شوهر و فرزندان خود کرده‌است. شوهر او، یوسف، از مالکان و زمینداران شیراز است که به همین دلیل مورد توجه ویژه نیروهای بیگانه قرار گرفته‌است. او مردی وطن پرست و رعیت‌پرور و بی‌باک است و از کوچک‌ترین کمکی به بیگانگان اجتناب می‌کند. زری از این بابت همیشه نگران اوست و سعی می‌کند به هر طریقی رفتارهای جسورانه همسرش را جبران کند و پوششی بر گستاخی‌های او باشد ولیکن قدرت نیروهایی که جهانی را بهم ریخته بر قدرت اندک زنی که تمام تلاشش را برای حفظ جهان کوچک خود می‌کند، چیره می‌شود و زری، شوهرش را از دست می‌دهد. اینجاست که او دنیای خود را از دست رفته می‌بیند و تحولی که از ابتدای رمان در وجودش جوانه زده بود، بالنده می‌شود. او ترس و احتیاط را رها می‌کند و برای انتقام خون همسرش قیام می‌کند.

تحلیل عوامل کنشی

داستان سووشون با توصیف مکانی آغاز می‌گردد که بستر ظهور نوع کنش کنشگران اصلی داستان است. در واقع فصل آغازین این رمان را با کمی تسامح می‌توان معرفی‌نامه‌ی شخصیتی همگی کنشگران حاضر در روایت، به شمار آورد. دو عنصر «خشم» و «ترس» که تعیین‌کننده‌ی حوزه‌های کنشی یوسف و زری تا پایان داستان است، عامل اصلی و شکل‌دهنده به ساختار کنشی این کنشگران است.

رمان سووشون را می‌توان به دو بخش سیاسی - اجتماعی و خانوادگی تقسیم کرد که هر یک دارای قهرمان جداگانه‌ای است. در بخش سیاسی - اجتماعی، یوسف قهرمان یکه تاز داستان است. او در بافتار متنی رمان سووشون، یوسف شده‌است. گرچه خواننده در پس-زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی ساختار ذهن خود قهرمانانی با حوزه‌ی کنشی یوسف را می‌شناسد با این وجود، این امر باعث نمی‌شود که صرفاً با اتکاء به نظریه‌ی واقع‌گرایی درباره‌ی شخصیت که ماروین مدریک در سال ۱۹۶۱ آن را یکی از دو نگرش افراطی درباره شخصیت می‌داند (ر.ک. ریمون - کنان ۴۶)، از دیدگاه‌های روانشناسانه و روانکاوانه به بررسی چنین شخصیتی پرداخت. از این رو با استناد به حوزه‌ی کنشی او و کنشگران دیگری

که عاملان اصلی شکل‌گیری دایره‌ی حرکتی او هستند می‌توان به تحلیل درون‌متنی شخصیت او و دیگر شخصیت‌های داستان پرداخت. و در بخش خانوادگی داستان، زری قهرمان داستان است. در واقع او مهم‌ترین شخصیت رمان است.

عوامل کنشی در ارتباط با شخصیت زری

مهم‌ترین شخصیت رمان سووشون، زری است که قهرمان بخش خانوادگی داستان است. تمام رمان و حتی قهرمانی‌های دیگر قهرمان داستان در سایه‌ی وجود او رنگ و معنا می‌یابد. کنش‌های او فضای سیاسی - اجتماعی رمان سووشون را به درجه دوم اهمیت می‌کشاند تا جایی که مخاطب به دنبال عاقبت و نتیجه جنگ و عواقب آن نیست بلکه مشتاقانه سیر حرکتی زری را دنبال می‌کند. بنابراین فضای سیاسی - اجتماعی داستان با تمام مظاهر آن از جمله یوسف، بستری است برای ظهور و بروز نوع کنش این شخصیت. خواننده‌ی داستان سووشون در همان آغاز روایت، به تماشای شخصیتی پوشیده در پرده‌ی ترس و نگرانی می‌نشیند. این ترس و احتیاط، آغاز حوزه‌ی حرکتی زری است که همچون پیرنگی محکم و گسست‌ناپذیر تا انتهای روایت، دامنه‌ی کنشی زری را در یک سطح مشخص به پیش می‌برد. زری در همان آغاز داستان، گوشواره‌هایش را از دست می‌دهد تا آبی باشد به آتش احتمالی روشن شده از حرف‌های یوسف بر سفره‌ی عقد. زری، گوشواره‌اش را می‌دهد تا شوهرش را حفظ کند ولی همین «از دست دادن» آغازین، همچون نمایه‌ای کارکردی، «از دست دادن» پایانی داستان را هشدار می‌دهد. زری که حاضر است همه چیز را برای حفظ شوهر بی‌باکش از دست دهد، بالاخره با آنچه که ترس از آن سراسر زندگی‌اش را تحت‌الشعاع قرار داده مواجه می‌شود: او شوهرش را از دست می‌دهد. در دنیای بی‌رحمی که استعمار همه چیز را می‌بلعد زنی تنها چگونه می‌تواند با دادن باج‌های اندکی همچون گوشواره خود یا اسب پسرش و ... مانع از اتفاقات شوم و ناگوار گردد؟

با خوانش^۸ اولیه و ابتدایی داستان به نظر می‌رسد که زری، شخصیت منفعلی است که در پایان داستان به یکباره تغییر کرده و از پيله‌ی خود بیرون آمده‌است ولی با خوانشی دقیق و با بررسی تک‌تک کنش‌های او در طول روایت، مشخص می‌گردد که زری، تنها شخصیت پویای داستان است شخصیتی که روند تغییر و تحول او از همان فصل آغازین رمان آغاز

⁸ Reading

شده، در طول روایت بسط یافته و در پایان متحول شده است. او در آغاز داستان با دیدن نان بزرگی که به مناسبت جشن عروسی دختر حاکم پخته‌اند، به این می‌اندیشد که:

«در چه تنوری آن را پخته‌اند؟ چانه‌اش را به چه بزرگی برداشته‌اند؟ چقدر آرد خالص مصرف کرده‌اند؟ و آن هم به قول یوسف در چه موقعی؟ در موقعی که می‌شد با همین یک نان یک خانوار را یک شب سیر کرد. در موقعی که نان خریدن از دکان‌های نانوائی کار رستم داستان بود... و حالا... چطور به آنها که حرف‌های یوسف را شنیده‌اند التماس کنم که شتر دیدی ندیدی...» (۶).

ابتدا افکار زنانه و بلافاصله پس از آن افکاری وسیع‌تر از دنیای زنانه به ذهن زری خطور می‌کند. همانطور که مشاهده می‌شود زری از همان آغاز «می‌اندیشد»، در کل روایت نیز مشغول اندیشیدن است و در پایان نیز پس از حادثه مرگ یوسف تا جایی با تفکرات و اندیشه‌های مغشوش دست به گریبان است که باز هم «می‌ترسد». او این بار از فکر دیوانه شدن می‌ترسد. ترس زری همچون خط سیری مستقیم از آغاز تا پایان داستان ادامه دارد. در ابتدای داستان برای یوسف می‌ترسد و در انتها، برای خودش. زری پس از از دست دادن یوسف تازه متوجه خودی خود می‌شود، تازه می‌فهمد که وجود دارد. تنها پس از مرگ یوسف است که زری واژه‌ی «خود» را درک می‌کند و برای از دست دادن این خودی از دست رفته، می‌هراسد.

زری در بیشتر صحنه‌های حضورش در روایت در نقش کنشگر اصلی ظاهر شده است. حتی زمانی که کنش‌های فعال داستانی را مردان پویای داستان بر عهده دارند. در واقع در فصل شانزدهم رمان، حضور شخصیت‌هایی همچون ملک رستم، ملک سهراب، آقای فتوحی و مجید خان در کنار یوسف علاوه بر اینکه فضای پر التهاب و پر هیجانی را بر این فصل حاکم نموده، باعث برجستگی حضور شخصیتی می‌گردد که کوچک‌ترین سنخیتی با آنها ندارد. این حضور باعث شفاف‌سازی ویژگی‌های شخصیتی زری و شخصیت مقابل او یعنی یوسف می‌گردد. زری در این بخش به مانند بیشتر پی‌رفت‌های داستان، شخصیتی به ظاهر منفعل است. در این حضور، تنها وظیفه‌ی او پذیرایی از مردان پر هیجان و پویای داستان است. مردانی که برای انجام کاری بزرگ، محفلی تشکیل داده‌اند که خادم آن محفل، تنها شخصیت پویای داستان است.

«آنها با هم حرف می‌زدند، با هم شوخی می‌کردند انگار نه انگار که زری هم کنارشان نشسته. کار او این بود که نمکدان جلوشان بگذارد یا جامشان را پر کند و یا سنگدان مرغ را در بشقاب مجید بگذارد که می‌دانست دوست دارد و مجید هم با دهان پر جواب یوسف را بدهد که حق با توست» (۱۹۶).

علی‌رغم حضور کم‌رنگ زری، در مجلس تشکیل شده، او کنشگر اصلی این فصل به حساب می‌آید و سایر کنشگران در حاشیه‌ی حضور او رنگ و معنا می‌یابند. مردها حرف می‌زنند و زری می‌اندیشد، مردها بحث می‌کنند و زری می‌ترسد. زری به این می‌اندیشد که نمی‌تواند وضع موجود را تغییر دهد او آمادگی تغییر و تحول را ندارد. با این وجود در ادامه سیر تحول فکری زری، او به این نتیجه می‌رسد که تنها شجاعتی که می‌تواند بکند این است که «جلو شجاعت دیگران را نگیرد و بگذارد آنها با دست و فکر آزادشان ... با وسیله‌ی ابزارایشان کاری بکنند» (۱۹۳).

با وجود حضور زری در این پی‌رفت و ذکر عنوان کنشگر اصلی برای او، نمی‌توان کنش‌های او را در الگوی کنشگران گرماس جای دارد چرا که در این بخش، زری هدفی را دنبال نمی‌کند و در پی دست یافتن به شیء ارزش خاصی نیست بلکه در حین پذیرایی و با شنیدن سخنان حاضران در جلسه تفکراتی در ذهن زری تقویت می‌شود که همچنان که او را به سوی تغییر اصلی و اساسی‌اش به پیش می‌برد، عاملی می‌شود تا در کنار دیگر عوامل، تغییر شخصیتی زری را در پایان داستان مدلل جلوه دهد.

همان‌طور که اشاره شد زری، کنشگر اصلی و شخصیتی کاملاً پویا است، زمانی که زری در مرکزیت حوزه‌های کنشی قرار می‌گیرد، اهداف و سایر کنشگران مرتبط با او، شایان توجه است. در آغاز داستان، هدف و موضوع مورد جستجوی زری بر خلاف هدف یوسف که امری انتزاعی و آرمانی است، کاملاً تجربیدی و مادی است. هدف او بازگرداندن گوشواره‌های از دست رفته‌اش است که تا اواسط رمان همچون دغدغه‌ای مهم، ذهن زری را به خود مشغول داشته‌است. با ادامه‌ی روند روایت و مسیر رو به رشد زری، اهداف او بزرگ‌تر و انتزاعی‌تر می‌شود با این تفاوت که اهداف او صرفاً به خانه و خانواده محدود می‌شود. از نُه حوزه‌ی کنشی که زری نقش کنشگر اصلی را بر عهده دارد، یک سوم اهداف او در وجود خسرو، پسرش، خلاصه می‌شود. بدین معنی که پس از اندیشه‌ی پس گرفتن

گوشواره‌هایش، مقاومت در برابر بردن اسب خسرو برای دختر حاکم، چنان فکر و ذهن زری را مشغول می‌کند که از گوشواره‌ها غافل می‌شود چرا که در اینجا استعمار به حیطةی خصوصی پسر دوازده ساله‌اش رخنه کرده و این امر با اصلی‌ترین هدف زری که حفظ آرامش خانواده کوچکش است در تضادی عمیق است. ولیکن زری در این مرحله هنوز به چنان رشدی نرسیده که واقعاً مقاومت کند. مخالفت‌های او، صرفاً زبانی است، زمانی که پای عمل به میان می‌آید دست به انتخابی می‌زند که از شخصیت محتاط و مصلحت‌جوی او انتظار می‌رود. در ابتدا سخنانی می‌گوید که خواننده را بر انجام یک عمل دلیرانه امیدوار می‌کند: «خودم می‌روم پیش حاکم به او می‌گویم آخر هر چیزی حدی دارد. فقط دختر تو می‌تواند بهانه‌ی اسب بگیرد؟ هیچ چیز تشنگ به هیچ کس در این شهر نمی‌تواند ببیند؟ مال خودم، مال خودم مال همه هم مال خودم!» (۱۶۱).

ولی تا مسئله جدی می‌شود و با پاسبان و اسلحه مواجه می‌گردد بنا به مصالح موجود، اسب را راهی خانه‌ی حاکم می‌کند. گرچه کنشگر بازدارنده‌ی زری در این پی‌رفت ژاندارم است ولی شخصیت ژاندارم در این بخش بسیار ضعیف و بی‌ضرر نمایش داده شده تا به واسطه‌ی آن، ضعف فراوان زری برجسته شود: «ژاندارم گفت: سرکار ستوان به من مأوریت داد فرمایش کرد پسر خوبی هستم اما نگفت کی اسب را پس ببرد» (۱۳) و در برابر ممانعت غلام می‌گوید: «مگر تو همشهری من نیستی؟ سرکار ستوان فرمایش کرد هر طور هست باید اسب را بیاوری. به من مأوریت داد گفت پسر خوبی هستم...» (۱۳). چنین ژاندارمی که تنها به این دلخوشی است که پسر خوبی است، واقعاً نباید نیروی بازدارندگی قوی داشته باشد ولی زمانی که با ممانعت غلام کار به درگیری می‌کشد، زری آمرانه می‌گوید: «اینجا من دستور می‌دهم. خانم خانه من هستم. برو سحر را از طویله در آر» (۱۴).

درگیری و جدال و هرچیزی که آرامش آرمانی زری را حتی برای لحظه‌ای بر هم بزند، در نوع کنش زری تأثیری عمیق دارد به گونه‌ای که روند رفتاری او را به کل عوض می‌کند. پس از این «هدف» که زری در دستیابی به آن ناموفق است تا فصل یازدهم رمان، تمام هدف و فکر و ذهن زری، خسرو و اسبش است و یوسف همچنان غافل از تمام فشارهای روحی است که زری متحمل شده‌است. پس از خاتمه یافتن بحران اسب خسرو و برملا شدن جریان از دست دادن گوشواره‌ها، تعادل ثانویه به فضای رمان بر می‌گردد ولی این تعادل، تعادلی ناپایدار است که با بیماری کلو، پسر خوانده یوسف، و قرار گرفتن او در آستانه‌ی مرگ، مرحله‌ی جدیدی در روند کنشگری زری آغاز می‌شود. هم اکنون هدف زری، نجات کلو

از چنگال مرگ است. پس از گذراندن این بحران، زری تا حدودی دارای اعتماد به نفس شده و شجاعت از دست رفته خود را باز می‌یابد تا جایی که با خواسته‌ی عزت‌الدوله که از نزدیکان حاکم شهر است به مخالفت بر می‌خیزد.

در این میان، کنشگر فرستنده‌ی زری برای رسیدن به این هدف بسیار حائز اهمیت است چرا که فرستنده، جلب رضایت یوسف است که زری با تمام وجود و در کل رمان در پی دستیابی به آن است، بنابراین مشخص است که ترس، شجاعت و تمام خصیصه‌های زری وابسته به یوسف است گویی زری بدون یوسف موجودی است بی‌ماهیت.

با قرار گرفتن کنش‌های زری در الگوی گرماس، کنشگران یاری دهنده و بازدارنده‌ی او نکات جالب توجهی را آشکار می‌سازند. بازدارندگان او در پی‌رفته‌های مختلف: ۱- گیلان تاج (دختر دوازده ساله حاکم)، ۲- دختر تازه عروس حاکم ۳- ژاندارم ساده روستایی ۴- علاقه خسرو به سحر ۵- بیماران دیوانه‌خانه ۶- ترس از به خطر افتادن فرزندان، هستند.

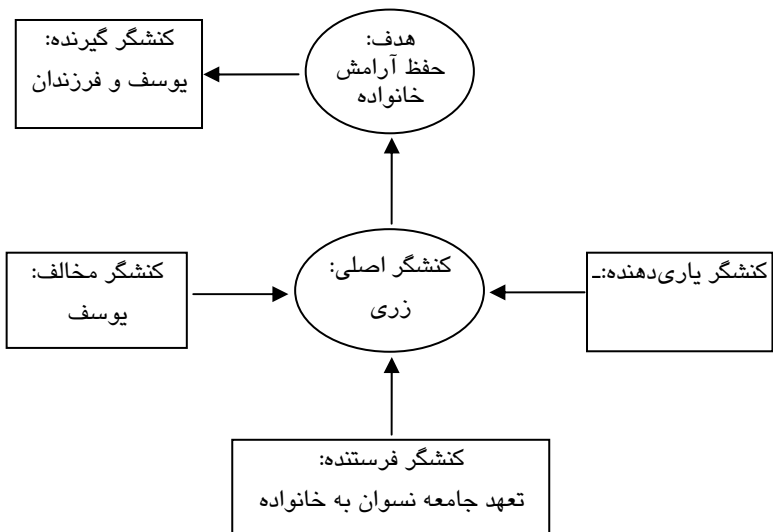
همان‌طور که مشاهده می‌شود هیچ‌یک از موارد فوق دارای قدرت بازدارندگی پر خطری نیستند ولیکن همگی آنها دنیای زری را تا حد یک بحران به پیش می‌برد.

از طرف دیگر یاریگران او نیز جالب توجه است. تا فصل هفتم رمان و تا زمان بردن اسب خسرو، غلام خانه به یاری زری می‌شتابد که در اینجا زری نه تنها یاریگر غلام را پذیرا نمی‌شود بلکه به عنوان کنشگری بازدارنده، بنابه مصالح، غلام را از ایستادن در برابر ژاندارم بر حذر می‌دارد. در «پی‌رفت» دادن خبر مرگ دروغین سحر به خسرو، مینا دختر سه ساله زری در جایگاه کنشگر یاری‌دهنده قرار می‌گیرد. همان‌طور که مشاهده می‌شود یاری‌گر زری از حد غلامی بی‌اختیار به کودکی سه ساله تقلیل می‌یابد. بی‌شک جایگزینی این شخصیت‌ها در جایگاه عوامل کنشی آشکار کننده و شفاف‌گر نمایه‌هایی است که در ژرف ساخت روایت و در سطح معنایی کلام، بسط دهنده‌ی مفاهیم عمیقی است که روایت سوشون بر پایه‌ی آن بنا شده‌است و آن فریادی خاموش در برابر مصیبتی بزرگ به نام استعمار است. بنابراین ساختار، همگام و همسو با معنا پیش رفته و به یاری یکدیگر به مفهوم متن و شکل‌گیری ساختار متنی منجر شده است. چنانچه الگویی بنیادی و نظام‌مند همچون الگوی گرماس مفاهیمی را که در جهان معنایی روایت متن حاضر دارای اهمیت است برملا می‌سازد. در ادامه روایت و زمانی که زری بخشی از بار سنگین نگرانی و هراس را به تنهایی به دوش کشیده، یاری دهندگانی همچون عمه خانم، خان کاکا، یوسف و ... به حوزه‌ی کنشی یاریگران او وارد می‌شوند که یاریگری آنها بسیار جزئی و سطحی است.

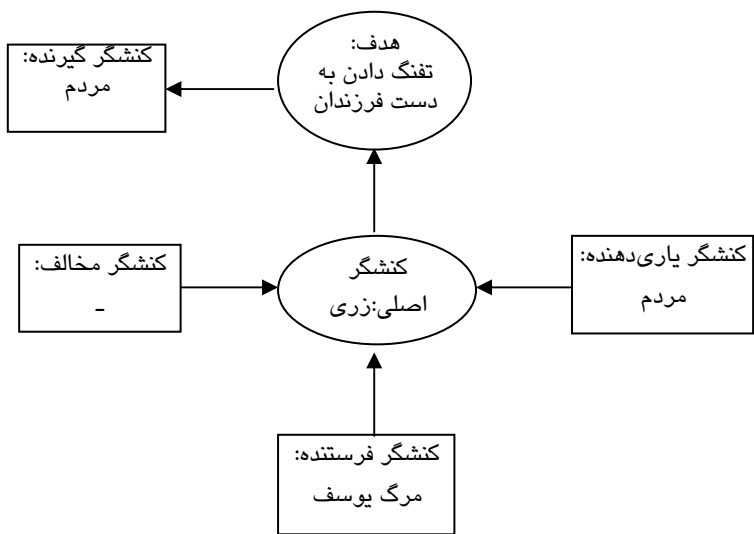
علاوه بر نقش کنشگر اصلی، کنشگری زری در حیطه‌ی کنشگر مخالف نیز شایان توجه است چرا که در مجموع پنج حوزه‌ی کنشی که زری در جایگاه کنشگر بازدارنده قرار گرفته‌است، در سه مورد، کنشگر اصلی ابوالقاسم خان است. به عبارت دیگر زری، بازدارنده و مخالف فعالیت‌های برادر شوهر خود است. همین امر گویای آن است که در لایه‌های زیرین روایت، زری اصلی‌ترین یاریگر یوسف در راه رسیدن به اهدافش است گرچه در حوزه‌ی مستقیم یاریگری او قرار نمی‌گیرد. می‌توان گفت وجود زری خواه و ناخواه بستر را برای فعالیت یوسف هموار می‌کند. به طور مثال، زمانی که ابوالقاسم خان برای کشاندن یوسف به جشن فرنگی‌ها حتی با پیش کشیدن قرآن مجید، یوسف را تحت فشار قرار می‌دهد، ادای نذر زری که در روزهای جمعه یعنی همان روز صورت می‌گیرد، مانعی می‌شود تا یوسف برای نرفتن به آنجا حداقل عذر و بهانه‌ای داشته باشد. هر چند که این نذر، مانعی بر سر راه هدف ابوالقاسم خان نمی‌شود. و یا در مورد پیشکش اسب خسرو به دختر حاکم که در راستای بزرگ‌ترین هدف ابوالقاسم خان یعنی رسیدن به مقام و منصب وکالت است، وجود زری اصلی‌ترین مانع به حساب می‌آید چرا که یوسف به دور از خانه است و به عنوان برادر می‌توان او را راضی نمود. حتی پس از مرگ یوسف، باز هم زری در حوزه‌ی کنشی مخالفان ابوالقاسم خان قرار می‌گیرد چرا که هدف ابوالقاسم خان جلوگیری از تشییع جنازه‌ی باشکوه یوسف است و این بار، زری که با از دست دادن همسر به تغییر و تحول نهایی خود رسیده، مهم‌ترین مانع در برابر خواسته‌ی برادر شوهر خود می‌گردد و باعث به راه افتادن جمعیتی می‌گردد که یوسف آرزوی آن را داشته‌است.

قابل ذکر است که در هیچ جای رمان، زری در جایگاه کنشگر فرستنده و گیرنده قرار نمی‌گیرد. زری، نه فرستنده و ترغیب‌کننده‌ی کسی برای انجام عملی است و نه گیرنده و سودبرنده از کنش کنشگری. گویی وجود همگان برای زری، ارزشمند و حائز اهمیت است ولی وجود زری در خاطر هیچ کس جایی ندارد تا به خاطر او عملی انجام شود یا نفعی به وجود او برسد.

به طور کلی کنش‌های زری را در دو مرحله که بیانگر دو دوره‌ی متفاوت زندگی اوست، بدین صورت می‌توان ترسیم نمود: (نمودار ۵) و (نمودار ۶)



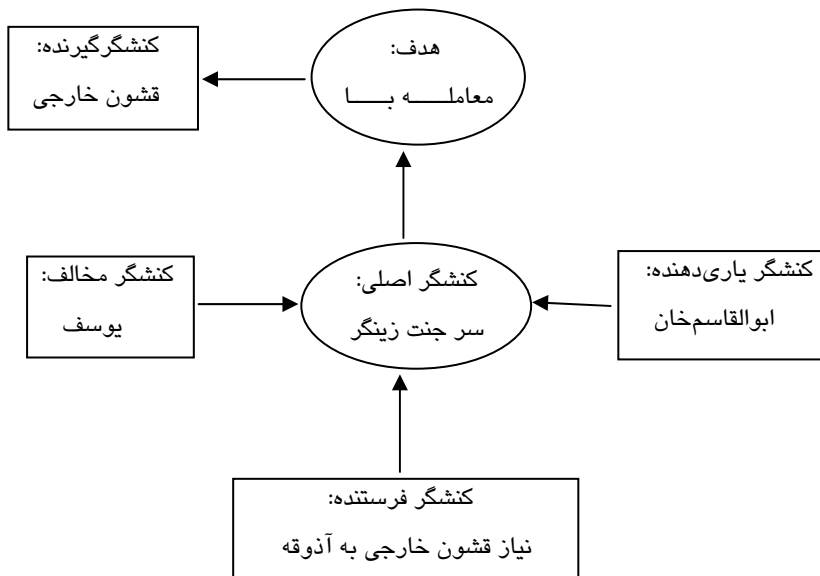
(نمودار ۵)



(نمودار ۶)

عوامل کنشی در ارتباط با شخصیت یوسف

مکان آغازین داستان در راستای بروز خشم یوسف که در واقع حکم معرفی‌نامه‌ی شخصیتی این کنشگر است، به تعبیر بارت دارای کارکردی هسته‌ای است. در کل رمان، یوسف دارای یک حوزه‌ی حرکتی مشخص و بی‌تغییر است. او از ابتدا تا انتهای رمان دارای «هدف» مشخصی است. هدفی که در راستای رسیدن به آن آرامش را از خانواده خود سلب کرده‌است. گویی نجات مردم از فقر و بدبختی و ایستادگی در برابر استعمار تا آنجا برای یوسف حایز اهمیت است که هدف و موضوع مورد جستجوی همسرش، زری، را که حفظ آرامش خانواده است از او سلب کرده‌است. فقر و بدبختی جاری در تار و پود رمان سوشون که اوج آن در اوضاع اسفبار بیماری و مرگ و میر مردم، برجسته شده‌است، چنان محرکی است که یوسف را مقتدرانه و بدون تزلزل در برابر استعمار و استبداد به مقاومت و ایستادگی می‌کشانند. بنابراین، این محرک دارای چنان قدرتی است که بر دل یوسف، ترس از تنهایی و بی‌یاوری راه نمی‌دهد. یوسف در تمام صحنه‌های داستان تنها و بی‌پشتیبان است. «برادر» که در پس زمینه‌های فرهنگی جوامع بشری و به خصوص در کشور ایران، تجلی و نماد پشتیبان و یاور است، در این داستان به عنوان کنشگری مخالف در مقابل برادر خود ایستاده است. مخالفت برادر یوسف تا پایان داستان نشان دهنده‌ی حس حسادت است که همواره در او وجود دارد. در واقع مخالفت‌های «خان کاکا» جز در مورد فرستادن اسب خسرو برای دختر حاکم، تنها لفظی و کلامی است و عملاً در برابر برادر پرشور و مبارز خود، کاری از پیش نمی‌برد. در تمام پی‌رفت‌هایی که یوسف مرکزیت روایت را در اختیار گرفته است، کنشگر یاری‌گری مشاهده نمی‌شود. در عوض، کنشگر مخالف او قوی‌ترین و مستبدمترین شخصیت داستان است. دو کفه‌ی ترازوی کنشگرانِ مقابل یوسف، به شدت نابرابر است. با قرار گرفتن شخصیت‌های رمان در الگوی گرماس، این نابرابری به خوبی قابل مشاهده است. مستر زینگر، که نماد استعمار و استبداد حاکم در جامعه‌ی رمان است تا پایان زندگی یوسف، سدی محکم در برابر رسیدن یوسف به هدفش است. ولی کنشگر همراه و همفکری که دارای قدرت یاریگری و حمایت باشد در این رمان مشاهده نمی‌شود. بدین ترتیب، قرار گرفتن برادر یوسف در زمره‌ی مخالفان او، اوج تنهایی این قهرمان را نمایه کرده‌است تا جایی که در پی‌رفت معامله‌ی سرچنت زینگر با یوسف، خان کاکا (ابوالقاسم خان) در جایگاه کنشگر یاری دهنده‌ی مستر زینگر قرار می‌گیرد: (نمودار ۷)



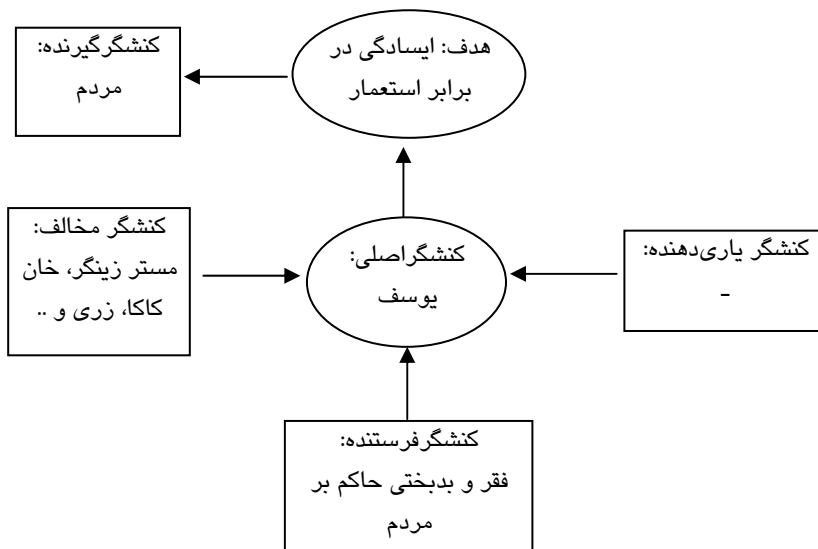
گویی عموم جامعه‌ی رمان در یک طرف و یوسف در طرف دیگر است و همین عموم، کنشگران گیرنده و محتاج دنیای رمان هستند. کنشگرانی که عمیقاً محتاج به وجود شخصیتی همچون یوسف هستند تا با اتکاء به بینش و آگاهی، جرأت و جسارت و حتی تمکن مالی خویش، تلنگری هر چند کوچک به پیکره‌ی استعمار و بیداد حاکم در کشور باشد، در بیشتر پی‌رفت‌هایی که یوسف حضور دارد، در جایگاه «کنشگر اصلی» مشاهده می‌شود که تنها «هدف» او ایستادگی در برابر استعمار و کمک به مردم است.

نکته جالب توجه که با قرار گرفتن کنش‌های یوسف در الگوی گرماس مشاهده می‌شود، عدم حضور خانواده‌ی یوسف - جز در یک مورد - در جایگاه هدف او است. یوسف، کاملاً از خانواده خود غافل شده و علی‌رغم علاقه‌ی قلبی، آنها را از دایره‌ی حرکتی خود کنار گذاشته‌است و تنها در شب رفتن پسرش به خانه‌ی حاکم، متوجه شده که در این مدت در خانواده کوچک او چه اتفاقی رخ داده و همسرش چه مصائبی را از سر گذرانده‌است. که در اینجا نیز به جای همدلی و همراهی با همسر، وی را سرزنش می‌کند و در برابر او به ضد قهرمان تبدیل می‌شود.

پس از قرار گرفتن یوسف در نقش کنشگر اصلی، بیشترین حوزه‌ی کنشی فعال او، حوزه‌ی کنشی کنشگر مخالف یا بازدارنده است. نقش هسته‌ای او در رمان سووشون مخالفت با فروش آذوقه به قشون خارجی است و در این راستا با مستر زینکر، با اصرارهای برادرش که سعی در راضی کردن او به توافق با فرنگی‌ها دارد و با بی‌تدبیری دوستان ایلاتی خود که با فروش آذوقه به قشون خارجی سعی در خریدن اسلحه از آنها دارند، به مخالفت بر می‌خیزد. علی‌رغم این‌که در این موارد، او در حوزه‌ی کنشگر مخالف به ایفای نقش می‌پردازد در واقع حوزه‌ی کنشی او به پررنگی دایره‌ی حرکتی کنشگر اصلی است و مخالفت او، افرادی همچون مستر زینگر، خان کاکا، ملک رستم و ملک سهراب و ... را به دایره‌ی حرکتی کنشگر اصلی می‌کشاند. یوسف که در همه جای رمان یاری دهنده‌ی واقعی افراد محروم جامعه‌ی داستان است، تنها در پی‌رفت غیبت خسرو در شب رفتن او به خانه‌ی حاکم، در جایگاه کنشگر یاری‌دهنده قرار می‌گیرد. این مورد از معدود مواردی است که تنها الگویی نظام‌مند، قادر به کشف و برجسته‌سازی آن است. او به واسطه‌ی مهر پدري، یاریگر کنشگر اصلی این پی‌رفت یعنی زری می‌گردد. در برابر مهر مادری زری که آنقدر پررنگ است که سراسر رمان را فرا گرفته، مهر پدري یوسف چنان سر می‌جنباند که از یوسف یک «ببر وحشی» را به نمایش می‌گذارد. البته یاریگری یوسف با چنان خشم و غضبی همراه است که برای ایجاد تعادل، خود نیازمند به یاریگری دیگر می‌شود تا جایی که اگر یاریگری زری به حوزه‌ی فعال خود قدم نمی‌گذاشت پدر و پسر در موقعیتی به مراتب بدتر قرار می‌گرفتند.

به مانند حوزه‌ی کنشی یاریگر، یوسف تنها در یک مورد «کنشگر فرستنده» به حساب می‌آید. با این تفاوت که همین یک مورد، کل دایره‌ی حرکتی قهرمان بخش خانوادگی داستان را تحت‌الشعاع خود قرار داده‌است تا جایی که به انحلال وجود ضعیف زری در وجود یوسف منجر شده است. تجلی بارز این مورد زمانی است که زری در برابر خواسته‌ی غیر قانونی عزت‌الدوله مبنی بر رساندن پیغامی به یکی از زندانیان، مقاومت می‌کند. این مقاومت صرفاً ریشه در کسب رضایت و خوشایند خاطر یوسف دارد. شایان ذکر است که یوسف، تنها یکی از دو کنشگری است که هیچ‌گاه در جایگاه «کنشگر گیرنده» قرار نگرفته‌است. او حمایت، شجاعت و مال و ثروت خود را به همه مردم ارزانی می‌دارد ولی بی هیچ چشم‌اندازی گیرنده‌ی حمایت، پشتیبانی و حتی کمکی جزئی از هیچ کس نیست. پس یوسف به معنای واقعی کلمه، قهرمان است. قهرمانی که با مرگ خود جاودانه می‌ماند. در واقع یوسف برآیند و برگرفته از پروتئپ اسطوره‌ای خود یعنی سیاوش است که به واقع شهید ناب است و «شهید ناب کسی است که بی‌سلاح و بی‌دفاع با پتیاره‌ی بدی روبرو می‌شود. آنقدر به نیروی

روحی و حقانیت هدف خود ایمان دارد که کمترین ابزار دفاع یاییم را بر خود حرام می‌شمارد» (اسلامی ندوشن ۱۹۸). یوسف نیز در تمام طول داستان بی‌سلاح و بی‌دفاع است حتی در لحظه‌ی مرگش، او بدون اعمال خشونت دست به مبارزه می‌زند. سلاح او سلاحی لطیف و عاری از هر نیروی کشندگی، بلکه نیروبخش و زندگی‌بخش است. سلاح او «آذوقه» است که از طریق تقدیم نکردن به ناهلان و توزیع نمودن میان مستحقان به مبارزه‌ای سالم و اصولی دست می‌زند که گرچه جانش را از دست می‌دهد ولی راه را به دیگران نشان می‌دهد؛ راه مبارزه در سایه‌ی شجاعت. در مجموع دایره‌ی حرکتی یوسف را بر طبق الگوی ارائه شده از جانب گرماس بدین صورت می‌توان ارائه نمود: (نمودار ۸)



نتیجه‌گیری

الگوهای بنیادی که ساختارگرایان سعی در کشف آنها از دل متن داشته‌اند گرچه سیری کلی‌گرایانه داشته، به واسطه ایجاد نظم و قاعده در نگاه به بافتار متن باعث کشف مباحث بسیار جزئی می‌شوند که در ژرف ساخت متون پنهان مانده است. الگوی نظام‌مند و کلی‌نگر گرماس نیز از این قاعده مستثنا نیست. با قرار گرفتن کنش‌های زری در بستر این الگو، علاوه بر اینکه بر برجستگی و اهمیت این شخصیت نسبت به شخصیت قهرمان، صحنه می‌گذارد و

مرکزیت کنشگری به نام زری را تأیید می‌کند، به جنبه‌های مختلفی از کنش‌های این کنشگر اشاره می‌کند که شاید تاکنون از نظر پنهان مانده باشد. در بررسی جامع و کلی مشخص می‌شود که زری، شخصیت اصلی، است و یوسف از مهم‌ترین مخالفان و بازدارندگان مسیر مهم «هدف» اوست و بالعکس یوسف نیز شخصیت اصلی است که زری یکی از ضعیف‌ترین و ناتوان‌ترین بازدارندگان و مخالفان اوست. بنابراین دو شخصیت اصلی و مرکزی که هر یک قهرمان دایره‌ی حرکتی خود است علی‌رغم ارتباط عاطفی شدید، در حوزه‌ی کنشگران مخالف یکدیگر قرار گرفته‌اند. در واقع انطباق رمان سووشون با الگوی کنشگران گرماس نشان می‌دهد که دو شخصیت اصلی، هریک در راستای هدف خود، کنشگران مخالف یکدیگر محسوب می‌شوند؛ زری مخالف فعالیت‌های سیاسی یوسف است و حتی سعی می‌کند مانع بی‌باکی‌های یوسف شود و یوسف نیز با سری پرشور، مانع بزرگی بر سر راه آرامش خانواده است آرامشی که زری تا پایان داستان سعی می‌کند به سختی آن را حفظ کند. ولی باز هم کنشگری یوسف قوی‌تر از زری است. بالاخره یوسف با مرگ خود، آرامش را که موضوع و هدف مورد جستجوی زری است از او سلب می‌کند. این دو شخصیت، عملاً در نقطه مقابل یکدیگر ایستاده‌اند. عدم حضور کنشگر یاریگر در تمام سطوح رمان مشخص است تا جایی که می‌توان گفت حتی دو شخصیت مرکزی، کنشگران مخالف یکدیگرند. در طول رمان هیچ یاری دهنده‌ای برای شخصیت‌های پیش‌برنده داستان مشاهده نمی‌شود گویی در دنیایی که جنگی جهان‌سوز، همه جا را ویران کرده‌است، قهرمانان محکوم به تنهایی هستند.

انگیزه عمل که از دیدگاه ارسطو، مفهوم واقعی کنش است، در رمان سووشون به طور بارزی باعث شکل‌گیری بخش‌های شش‌گانه در طرح شخصیتی گرماس است. به همین دلیل مفاهیم انتزاعی که تجلی بارز انگیزه‌های عمل است، به حیطة اصلی کنشگران وارد شده و بخش‌هایی از طرحواره گرماس را به خود اختصاص داده‌است. در این رمان، انگیزه‌هایی که در ژرف‌ساخت روایت، فضای فکری، فرهنگی جامعه رمان را تشکیل داده‌است، در واقع هدف اصلی شکل‌گیری کنش کنشگران است. در بخش سیاسی - اجتماعی رمان و در ارتباط با کنش‌های قهرمان اصلی این بخش یعنی یوسف، مفاهیمی همچون ایستادگی در برابر استعمار، هموار گردیدن راه مبارزه، فقر و بیچارگی مردم و... در بخش خانوادگی داستان مفاهیمی چون مهرمادری، حفظ کیان خانواده و ... مهم‌ترین انگیزه‌های عملی است که در بسیاری موارد، جایگاه کنشگر فرستنده، گیرنده و... را به خود اختصاص داده‌است.

نوع کنش شخصیت‌های داستانی در این رمان به اندازه‌ای دارای اهمیت است که حوادث مهمی همچون جنگ و اوضاع نابسامان جامعه را تحت الشعاع خود قرار داده‌است. به شکلی که مخاطب به دنبال عاقبت و نتیجه جنگ نیست بلکه تمام توجه او به نوع کنش شخصیت‌ها در صحنه‌های مختلف معطوف است. بنابراین حادثه، وسیله‌ای است برای بروز نوع کنش شخصیت. تصمیم‌های زری که سلسله‌وار از ابتدای داستان آغاز شده، از حفظ گوشواره‌ها تا تفنگ دادن به دست فرزندان، و تصمیم‌های یوسف در مقابله با استعمار و بهبود بخشیدن به اوضاع جامعه آنقدر بر حوادث چیره شده که برخی منتقدین را بر آن داشته تا بخش سیاسی داستان و به خصوص فصل هفدهم رمان را که صرفاً به توصیف جنگ ایلات و نیروهای ارتش اختصاص یافته‌است، فصل ناموفق رمان به حساب آورند. پس به درستی می‌توان گفت رمان سووشون، رمانی شخصیت‌محور است نه حادثه‌محور.

حضور شخصیت‌های فرعی در برجسته‌سازی نقش شخصیت اصلی بخش سیاسی - اجتماعی اثر، دارای اهمیت است. نوع کنش‌های آقای فتوحی که نماینده قشر احزاب است و فعالیت‌های ملک رستم و ملک سهراب که نمایندگان ایلات هستند و عدم موفقیت آنها در رمان، ارزش شجاعت و تلاش‌های یوسف را برجسته ساخته و کنش‌های خانم مسیحام به عنوان پزشکی دلسوز، نوعی «این همانی» را با حوزه کنشی یوسف ایجاد کرده و باعث برجسته‌سازی نقش او شده‌است. نکته شایان توجه، عدم وجود کنشگری فرعی در راستای حوزه عمل قهرمان بخش خانوادگی داستان یعنی زری است. این امر، تنهایی و درماندگی این شخصیت را در سطحی وسیع نمایه کرده‌است.

منابع

- آزاد، راضیه. نگاهی نقادانه بر الگوی کنش گرماس با تکیه بر حکایت‌های تذکره الاولیاء. نخستین همایش ملی نقد ادبی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۹.
- آلوت، میریام. رمان به روایت رمان نویسان. ترجمه علی محمد حق شناس، تهران: نشر مرکز، ۱۳۶۸.
- اخوت، احمد. دستور زبان داستان. اصفهان: فردا، ۱۳۷۱.
- ارسطو. بوطیقا، ترجمه هلن اولیایی‌نیا، اصفهان: فردا، ۱۳۸۶.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. داستان داستان‌ها. چاپ دوم، تهران: توس، ۱۳۵۶.
- ایگلتون، تری. پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی. ترجمه عباس مخبر، چاپ چهارم، تهران: مرکز، ۱۳۸۶.
- تولان، مایکل. روایت‌شناسی: درآمدی زبان‌شناختی - انتقادی. ترجمه سیده فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، تهران: سمت، ۱۳۸۶.
- دانشور، سیمین. سووشون. چاپ پانزدهم، تهران: خوارزمی، ۱۳۸۰.
- دهباشی، علی. بر ساحل جزیره سرگردانی: جشن‌نامه سیمین دانشور، تهران: سخن، ۱۳۸۳.
- ریمون - کتان، شلومیت. روایت داستانی: بوطیقای معاصر. ترجمه ابوالفضل حری، تهران: نیلوفر، ۱۳۸۷.
- سلدن، رامان و پیتر ویدوسون. راهنمای نظریه ادبی معاصر. ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو، ۱۳۸۴.
- کاسی، فاطمه. «تحلیل ساختاری داستان پادشاه سیاهپوش از منظر بارت و گرماس». فصلنامه ادب پژوهی، شماره ۵ (۱۳۸۷)، صص ۱۸۳-۲۰۰.
- محمدی، محمدهادی. علی عباسی. صمد: ساختار یک اسطوره. تهران: چیستا، ۱۳۸۰.